

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بازتاب سنت و فرهنگ ایرانیان در شعر عصر عباسی

(مطالعه مورد پژوهانه: بشاربن برد، ابن معتر و ابن رومی)*

دکتر روح الله صیادی نژاد^۱

مرضیه عبداللهی^۲ (نویسنده مسئول)

چکیده

با روی کار آمدن بنی عباس و حضور ایرانیان در ساختار اداری حکومت آنان، شالوده یک جنبش فراگیر فرهنگی- ادبی، پی‌ریزی شد. در عصر نوسازی ادبی سنت‌های ادبی، اجتماعی و آثار فکر ایرانی در رأس فرهنگ‌هایی قرار دارد که در زبان و فرهنگ عربی تأثیرگذار است. تجلی و ظهور سنت و فرهنگ ایرانی در شعر شاعرانی همچون «ابونواس» در عصر عباسی اول و «ابن رومی» و «ابن معتر» در عصر عباسی دوم به گونه‌ای است که در تاریخ نقطه عطفی ایجاد کرد و اشعاری را پدید آورد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات عرب سابقه‌ای نداشت. ترانه‌های عاشقانه و باده‌سرایی مهمترین بن‌مایه‌هایی هستند که جولانگاه این شاعران برای انتقال سنت و فرهنگ‌های ایرانی قرار می‌گیرد. عباسیان تحت تأثیر فرهنگ ایرانی همچون پادشاهان ساسانی شیفته تجمّلات و تشریفات شدند. بازتاب این روحیه اشراقی در شعر شاعران عصر عباسی دوم به‌ویژه «ابن معتر» به وضوح دیده می‌شود. جشنهای باستانی به سبب برخوردن از فرهنگ کهن ایران و بهره‌مندی از شاخص‌های مثبت خود به درون دربار عباسی راه یافت و با ایجاد زمینه برای ادیبان عصر عباسی توانست در بسیاری از آثار ادبی این دوره، تأثیر فراوانی بگذارد. آگاهی و اشراف به فرهنگ و سنت‌های ایرانیان به شاعران تازی چنان تشخص ادبی می‌داد که سبب شد سنت‌های ادبی و اجتماعی و آثار فکر ایرانی در رأس فرهنگ‌های تأثیرگذار در زبان و فرهنگ عربی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، ایرانیان، شعر، عصر عباسی، بشاربن برد، ابن معتر، ابن رومی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۷

j_rs1359@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان

۱. مقدمه

فرهنگ^۱ و تمدن^۲ ایرانیان قدمتی دیرینه دارد. به گواه تاریخ در سده نخست هجری و با ورود اسلام به این سرزمین، ایرانیان از نظر سیاسی، فرهنگی و نظامی مغلوب عرب‌ها شدند و هیچ ابزار ملی برای بیان اندیشه‌های خود نداشتند. زبانی که فارسی می‌خوانیم به ظاهر مهجور گردیده و چاره‌ای جز انتخاب زبان عربی نبود، ولی با این وجود، آنان توانستند بسیاری از سنت‌های خویش را تداوم بخشند. با روی کار آمدن عباسیان و حضور ایرانی‌ها در ساختار اداری حکومت عباسی، شالوده یک جنبش عظیم فرهنگی پی‌ریزی شد. از آنجایی که ایرانیان در زمینه‌های نظامی، سیاسی و دینی شکست خورده بودند، تلاش نمودند تا برتری فرهنگی خود را به اثبات برسانند، از این روی سنت‌های فرهنگی و اجتماعی خویش را وارد ادب و فرهنگ عربی نمودند و در این عرصه به حق پیروز میدان گردیدند. در دوران عباسیان، پارسی‌گرایی گسترش یافت و بسیاری از آداب و رسوم پارسیان در میان خلفاء و بزرگان و اشراف رواج یافت. با وجود این، برخی از پژوهشگران تازی سعی بر آن دارند که نقش ایرانیان را در بنای فرهنگ و تمدن عرب زبانان نادیده انگارند یا کم‌رنگ جلوه دهند. این مهم بر دوش ما دوستداران فرهنگ و زبان ایرانی است که از عمق نفوذ فرهنگی ایران بر عرب‌ها سخن به میان آوریم.

۱-۱. بیان مسئله

در عصر عباسی عرب‌ها با تمدن‌های دیگری همچون تمدن ایران و روم در تعامل بودند. در بین تمدن‌های مختلف، تأثیر تمدن‌های چهارصد ساله ساسانیان (۶۵۱م-۲۲۶م) کاملاً آشکار است تا جایی که بیشتر خاورشناسان چون «فان فلوتن» و «ویلهوزن»، ایرانیان را مایه اصلی جنبش عباسی دانسته‌اند. از آنجا که ادبیات گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌های آن می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت‌ها را از هم بازشناخت، بنابراین این پژوهش تلاشی است برای بازنمایی جوهری از عناصر فرهنگ و هویت اصیل ایرانی در سروده‌های شاعران سده‌های سوم، مثل «بشاربن برد^۳»، «ابن معتز^۴» و «ابن رومی^۵». امید می‌رود که جستار پیش روی سهمی در شناسایی عناصر پایا و پویای فرهنگ و تمدن پارسیان ایفا نماید.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد تأثیر فرهنگ و تمدن ایران بر فرهنگ و ادب عربی کم و بیش پژوهش‌هایی صورت گرفته است. مانند کتاب «راه‌های نفوذ فارسی در زبان و

فرهنگ جاهلی» اثر آذرتاش آذرنوش و یا مقاله‌ای از ایشان تحت عنوان «پدیده‌های ایرانی در زبان و ادبیات عربی». تحقیقات حاکی از آن است که چندین پایان‌نامه نیز در ارتباط با فرهنگ ایران در اشعار ابونواس و دیگر شاعران عصر عباسی اول نگاشته شده‌است، مثل پایان‌نامه «مریم اکبری» در دانشگاه اصفهان با عنوان «صورة الفرس فی شعر ابی‌نواس» و یا پایان‌نامه خانم مریم ترکاشوند در دانشگاه همدان با عنوان «بازتاب مظاهر تمدن ساسانی در شعر بحتری و ابونواس».

با نگاهی به تحقیقات انجام شده در حوزه ادبیات تطبیقی عصر عباسی، اعم از کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها در خواهیم یافت که پژوهشگران عرب و فارس به انعکاس فرهنگ و سنت ایرانی در اشعار شاعران دوره عباسی اول پرداخته‌اند و در نتیجه به نمونه‌های شعری از این دست اشاره کرده‌اند؛ اما در مورد این مبحث در ادبیات تطبیقی عصر عباسی دوم، منبع مستقلی در دسترس نیست. نگارندگان این پژوهش با مطالعه دیوانهای سه شاعر مورد بحث به استخراج مثال‌های شعری با رویکرد مورد نظر پرداخته‌اند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

سؤال‌هایی را که در این تحقیق فرا دید خویش قرار می‌دهیم به قرار ذیل است:
الف. شاعران عصر عباسی دوم چه مضامین و الفاظی را وارد سروده‌هایشان کرده‌اند که می‌توان گفت از تأثیرپذیری ایشان از تمدن و فرهنگ ایرانی ناشی می‌شود؟

ب. دلیل غلبه فرهنگ ایران بر عرب‌ها چه بوده است؟

ج. عرب‌ها در جریان این تأثیرپذیری بیشتر چه جنبه‌هایی از فرهنگ پارسیان را پذیرا شده‌اند؟

۱-۴. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به این که شناخت فرهنگ یک ملت بدون شناخت تمدن و فرهنگ ملت‌های دیگری که در طول حیات خود با آن در زمینه‌های گوناگون ارتباط داشته است امکان پذیر نیست؛ بنابراین این پژوهش در جهت فهم بهتر و دقیق‌تر تمدن برتر، مؤثر خواهد بود و مراکز علمی - پژوهشی و حوزه‌های ادبی حتی حوزه‌های فرهنگ و هنر‌های باستان می‌توانند از آن بهره‌گیرند.

۲. بحث

۲-۱. جلوه‌های فرهنگ ایرانیان در سروده‌های شاعران تازی سرای

دوران عباسی دوران سرازیر شدن فرهنگ‌های بیگانه ملل آن زمان در فرهنگ عربی-اسلامی است. ادبیات دوره عباسی، تحت تأثیر اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی، تحولات عمده‌ای پیدا کرد و از اجتماع جدیدی که زاینده پیشرفت و تمدن آن روزگار بود تأثیر گرفت و طی قرن‌های دوم و سوم هجری، انبوهی از عوامل فرهنگی-اجتماعی و علمی ایران را در درون خویش هضم نمود، تا آنجا که قاطبه دانشمندان، جریان فرهنگ ایران و جویبار زبان فارسی ساسانی را سرشارترین جریان و جویباری می‌دانند که به دریای فرهنگ عرب سرازیر شده است. عباسیان تحت تأثیر فرهنگ ایرانی همچون پادشاهان ساسانی شیفته تجملات و تشریفات شدند. بازتاب این روحیه اشرافیگری در شعر شاعران عصر عباسی دوم به ویژه «ابن معتر» به وضوح دیده می‌شود. آنان در توصیفات خود از تشبیه‌های شاهانه استفاده می‌نمایند تا مورد پسند ممدوحشان که بیشتر درباری هستند واقع شود. قدر مسلم از این روست که در شعر شاعران سده سوم هجری از کلماتی نظیر نقره، یاقوت، زبرجد و ... به وفور یافت می‌شود. به این سروده «ابن معتر» بنگرید:

و مزنه جاد من أجفانها المطرُ فالرّوضُ منتظمٌ و القطرُ منتشرُ

تری مواقعها في الأرض لائحةً مثل الدرهم تبدو ثم تستترُ

(ابن معتر، ۲۰۰۴ م: ۲/۱۰۴)

یعنی؛ چه بسا ابری که باران زاست و از ریزش بارن آن باغ همچون رشته مروارید به نظم کشیده می‌شود و قطرات باران بر روی زمین پخش می‌شود، این قطره‌ها که بر زمین می‌چکد به سکه‌های نقره می‌ماند که آشکار و پنهان می‌شود.

پیدایش این روحیه در شاعران عصر عباسی ناشی از آشنایی ایشان با زندگی پیچیده شهرنشینی و تمدن‌های جدید ایران است. بی‌گمان تحولی که در شعر عرب از نظر عناصر تصویر و خیال پردازی روی داده است نتیجه برخورد با فرهنگ ایرانی است و این اشرافیت که در عناصر تصویر شعری دیده می‌شود، ناشی از اشرافی ایرانی و تمدن کهن ایران زمین است. «شفیعی کدکنی» در این باره نکته‌ای بیان می‌کند که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست. او می‌گوید: «شاعر عجم وقتی چشم باز کرد، شاعر عرب خود عجمی شده بود و فرقی که با هم داشتند فقط در زبان بود؛ بنابراین شاعر ایرانی به ظاهر از عرب تقلید کرده است، لیکن این تقلید از خودش بود و بس» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۹۳).

بنابراین شاعران از سنت‌های پارسی الهام می‌گیرند تا دستاوردهای شعریشان را به واسطه آن غنی سازند.

۱-۱-۲. ترانه‌های عاشقانه عرب و سنت‌های ایرانی

با آغاز خلافت عباسی، تحوّل چشمگیر در شعر عربی پدیدار شد که جلوه‌گاه این تحول شگرف غزل است. منتقدان معاصر عرب پیدایش این تأثیر را از یک سو به سبب گسترش غزل عاشقانه اباحی یا عریان می‌دانند که در آن شاعر با گستاخی تمام از عشق سخن می‌گوید و از سویی دیگر به وجود کنیزکان در دربار پادشاهان مربوط می‌دانند که کم‌کم موجب فساد مردم و انتشار غزل مکشوف گشت که در آن به کرامت زن و مرد توهین می‌شد (ضیف، ۱۹۹۶: ۱۲۰). در این سروده‌ها، شرافت زن زیر سؤال می‌رفت، در حالی که اشعار عرب تا قبل از این عصر، در اکثر موارد تصویرگر مروت و بزرگی زن بود.

اگر نگاهی به سروده‌های عاشقانه دوره‌های گذشته داشته باشیم، در خواهیم یافت که شاعران، زن شوهردار صحرا نشین ثروتمند و مشهور را می‌ستودند، مثلاً «زهیر بن ابی سلمی» در چکامه خویش، زانی را وصف می‌کند که بر پشت شتران سوارند و از سر و سیمای آنان ناز و عشوه و خوشگذرانی و ثروتمندی پیدا بود:

وَرَكْنَ فِي السَّوِيَانِ يَعْلُونَ مَتْنَهُ
عَلَيْهِنَّ دُلُّ النَّاعِمِ الْمُتَنَعِمِ

(زهیر، ۱۹۶۴: ۷۷).

بشار نخستین شاعر عباسی است که غزل وی برخلاف «نسیب» خشن عربی کهن، بسیار زیبا و آهنگین است و تأثیر شدید شعر لطیف دربار ایرانی در آن دیده می‌شود. وی کنیزان را در نقش معشوقه به تصویر می‌کشد، در حالی که ستایش کنیزکان تا قبل از عصر عباسی در هیچ شعری دیده نشده است.

قَالَتْ وَ لَا ذَنْبَ لِي إِنْ كُنْتُ جَارِيَةً
قَدْ خُصِنِي بِالْجَمَالِ الْخَالِقِ الْبَارِي

(بشار، ۱۹۹۸: ۴۰).

یعنی؛ گفت که گناهی بر من نیست، هرچند که من کنیزی هستم که آفریدگار مرا زیبا آفریده است.

از دوره عباسیان در غزل عاشقانه، قهرمانی تازه وارد می‌شود که موقعیت اجتماعی دیگری دارد. او معمولاً برده‌ای ایرانی است که زیبا و باسواد است و صدایی روح‌نواز دارد. قهرمان عشقی شعرهای ابونواس^۷، بیشتر ایرانی تبار است، به سبک ایرانی‌ها لباس می‌پوشد و معمولاً زلفی خمیده و کژدم دارد.

في قرطبي^۸ زانه تخرسوها

قد عقرب صدغها مداريها

(ابو نواس، ۱۹۶۳: ۶۷۶).

یعنی؛ در لباسی است که خراسانی بودنش او را زینت داده‌است و موهای او چون عقرب کژدم است.

در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که تشبیه گیسو به کژدم در اشعار دوره‌های گذشته دیده نشده‌است. شاعران تازی سرای از این زمان به بعد در بیان زیبایی بدنی قهرمان عشقی خود، از تشبیهاتی استفاده می‌نمایند که زائیده محیط فرهنگی تازه عربی - ایرانی است؛ مثلاً «ابن رومی» همانند «ابونواس» پیچ و خم زلف یار را به عقرب تشبیه می‌نماید:

لاقيت من صدغ عليه مُعربب أفعي تبرح بالفؤاد و عقربا

(۱۹۹۸م: ۱/۳۹۷).

یعنی؛ موهای بناگوش او همچون کژدم است و بسان افعی است که قلب را می‌سوزاند.

یکی از اصلی‌ترین عناصر عاشقانه‌های کلاسیک عرب، هجران و دوری از یار است. با واکاوی در سرودهای جاهلی در خواهیم یافت که به دلیل زندگی خانه به دوشی و شرافت قبیله‌ای وصال عاشق به معشوق غیر ممکن است؛ اما در عصر عباسی این تصور شکسته می‌شود، عاشق به معشوق دست می‌یابد و با او خلوت می‌کند. بشار برحسب ذوق و روش خاص خود در اشعارش به دست‌یابی به معشوق اشاره می‌کند و می‌گوید:

هل علی عاشق خلا بحبيب
فی التزام و قبلة من جناح

(بشار، ۱۹۹۸: ۱۳۸).

یعنی؛ آیا بر عاشقی که با معشوقه خویش خلوت نماید و او را ببوسد، گناهی است. «ابن معتنز» در بسیاری از غزل‌های عاشقانه به دستیابی وی بر معشوقه‌اش می‌بالد و از خلوت کردن خویش با او سخن می‌گوید:

فخلوننا بفتا بفتا غادة غرثی الوشاح

(۲۰۰۴: ۱/۱۶۰).

یعنی؛ با دوشیزه‌ای که نازک اندام میان‌باریک بود، خلوت گزیدیم. به گواهی «ابن رشیق»، شاعر عاشق و رنج کشیده از عشق است، ولی سنت عجم‌ها، زن را در جست و جوی عشق متقابل نشان می‌دهد (قیروانی، ۱۹۹۸: ۱/۲۲۸). گمان می‌رود این نظریه و نمونه‌های شعر عاشقانه مردم ایران به ما اجازه

می‌دهد تا بپذیریم که پیوند های عاشق و معشوق در غزل های عاشقانه این دوران، متأثر از فرهنگ ایرانی است.

یکی دیگر از سنت های فرهنگی ایرانی که در غزل های عاشقانه عربی زبان قرن دوم وسوم متبلور است و در سروده های «بشاربن برد» حضور چشمگیری دارد (زاهدوف، ۱۳۸۰: ۱۱۴)، نامه نگاری میان عاشق و معشوق به یکدیگر است.

من المشهور بالحب إلى قاسية القلب
سلام الله ذي العرش على وجهك يا حبي
فأما بعد يا قُرَّه عيني و مني قلبی
لقد انكرت يا عبد جفاء منك في الكتب

(بشار، ۱۹۹۸: ۲۰۶).

یعنی؛ از رسوای عشق معشوق سنگدل، دعای خیر نثار باد. ای عشق من ای شادی چشمان و ای امید دلم، بی مهری تو در نامه ها برایم سخت ناگوار است و...

بدیهی است که شاعران کهن عربی عناصر تشبیه را از محیط پیرامونشان به عاریت می گرفتند. آنان برای تشبیه زیبایی معشوق از پدیده های مختص زندگی صحرائی بهره می گرفتند، آنان معشوق را با اسب و شتر همسان می کردند (نک: التبریزی، ۲۰۰۲: ۱۸۶). با واکاوی در سروده های عاشقانه عرب معلوم می شود که سنت فرهنگی ایرانی در بیان زیبایی معشوق به شعر عربی راه یافته است.

با گسترش سریع زندگی شهری در سده های دوم و سوم هجری، موضوع تشبیه ها که از سنت فرهنگی ایران گرفته می شود، سبکی لطیف و متفاوت پیدا می کند و موضوع های خشن عربی کهن دور ریخته می شود. آنان که در ادوار گذشته، اندام یار را به بازوان ناقه و ساق شتر مرغ و مانند آن تشبیه می کردند، یکی از موضوع های ویژه برای تشبیه اندام یار در شعر عربی و به ویژه شعر «ابن معتر» درخت «سرو» می شود.

تمیل في رقصهم قُدوْهُمْ كما تَنَّت الرِّيحُ سروات

(۲۰۰۴م: ۱/۱۲۰).

یعنی؛ آن گاه که آنان می رقصند، اندامشان چون سرو است که در باد خم و راست می شود.

شاعران سده سوم به خاطر تغییر محیط زندگی از بدات به شهرنشینی برای آوردن تشبیهات و استعاره های بدیع از انواع گل ها و میوه ها بسیار بهره می گیرند؛

مثلاً «ابن رومی» گونه را به سیب، قد را به شاخه درخت، قلب‌های مردم را به عناب تشبیه می‌نماید و گل نرگس را استعاره از چشم و گل بابونه را استعاره از دندان می‌آورد:

أجنت لك الوجد أغصاناً و كنباناً فيهنّ نوعان تفّاح و رمان
و تحت هاتيك أعاب تلوح به أطرافهنّ قلوب القوم قنوان
و نرجس بات ساري الطلّ يضره و أقحوان منير التور ريان

(۱۹۹۸م: ۶/۱۷۳).

یعنی؛ قدّ دوشیزگان که بسان شاخساران و سرین‌هایشان به‌سان تپه هاست، سبب شادابی و سرزندگی توست. سینه‌های آنان مثل سیب یا انار است. در سینه آنها قلب‌هایی است که بسان عناب می‌درخشد و قلب مردمان به‌سان خوشه خرما به آن قلب‌ها در آویخته است. آنان چشمی به‌سان گل نرگس دارند که اشک شب‌نم گونه از آنها جاری است و دندان‌هایی دارند به‌سان گل بابونه که شکوفه آن پرنور و تازه است. از تشبیه‌هایی که با سنت شعر عربی کهن، پیوندی ندارد و در شعر عربی زبان عاشقانه‌ی سده‌های دوم و سوم هجری به گسترده‌گی وجود دارد؛ تشبیه یار به بت است. «بشار» شاعر ایرانی تبار این چنین سروده است:

عینای تشهدُ أنّي عاشقٌ لكم يا ذمّية صوّرها في المحارب

(بشار، ۱۹۹۸: ۲۶۳).

یعنی؛ دو چشمانم گواهند که من عاشق توام. ای بتی که تصویرش را در محراب‌ها کشیده اند.

چنین تشبیهی در شعر ابن رومی نیز دیده می‌شود:

ذی مردّة توفیک سنته نور الهلال و صورة الصنم

(۱۹۹۸م: ۶/۸۳).

یعنی؛ شجاعی که راه و روشش همچون نور خورشید و صورت محبوبه بت‌وش بود.

۲-۱-۲. باده سرایی

شعر خمیری در عصر عباسی به سبب قیام فارسی دولت عباسی و رشد عقلی و انتشار الحاد فلسفی - عقلی و تمدن و آبادانی و جنبش ملی‌گرایی ایرانیان دچار تحوّل و تغییر شگرفی شد. شاعران این دوره به شراب به عنوان نمادی از نمادهای فرهنگ و تمدن نگاه می‌کردند. آنان از فرهنگ عصرشان و دستاوردهای علم فلسفه استفاده می‌کردند و وصف پیچیده‌تری از شراب ارائه می‌دادند. شاعران به یک وحدت فنی و موضوعی رسیده بودند و توانستند در یک قصیده از ابتدا تا

انتها به وصف شراب پردازند. راستی! چرا در میان سبک‌های شعر عربی زبان سده‌های دوم و سوم، خمريات بيش از همه داراي مایه‌های فرهنگ ایرانی است؟ علت این امر را تأثیر سنت‌های فراوان مربوط به می بر زندگی فرهنگی مردم ایران پیش از اسلام باید دانست. از آداب شراب در «اوستا» و «وندیداد» چنین بر می‌آید که آیین زرتشت، نوشیدن بی‌افراط شراب را منع ننموده است (معین، ۱۳۳۸: ۴۳۳). جداسازی سبک ترانه‌ها و بیان شادی‌های می‌گساری، نتیجه تأثیر فرهنگ توانای ایرانی بر دربار عباسیان است که همراه دیگر رسوم مجلل و جشن‌ها و می‌گساری‌ها از ساسانیان پذیرفته شد.

در خمريات شاعران عربی سرانه تنها «می»، ایرانی است بلکه ساقی هم در بیشتر مواقع، ایرانی تبار است. «ابن معتر» در بیت زیر توصیفی گویا از ساقی می‌نماید و می‌گوید:

فجاء بالزّاح تحكي وردّ وجنته مفرطق من بنی كسری و شیرین

(۲۰۰۴م: ۲ / ۲۷۰).

یعنی؛ ساقی، می‌ای آورد که رنگ آن شبیه به گل‌گونه هایش بود و لباسش از نوع پوشاک خاندان خسرو شیرین است. این بیت به خوبی گویای آن است که «ابن معتر» با افسانه عشق خسرو به شیرین آشنا بوده است.

همان‌گونه که می میراث ایرانی و ساقی ایرانی است، جام می که شاعر از آن می‌نوشد نیز فرآورده دست استاد ایرانی است؛ مثلاً «ابن معتر» می‌گوید:

محقّرة فیها تصاویر فارس و کسری غریق حوله خرّق الجند

(همان، ۲۰۰۴م: ۱ / ۱۷۷).

یعنی؛ چه بسا جامی را که مزین به تصویر خسرو پادشاه ایرانی است که در شراب غرق شده است و گرداگرد او سران سپاه ایستاده‌اند....

شاعران عرب برای بیان کهنگی شراب از سنت ایرانیان کمک می‌گیرند؛ مثلاً «ابن رومی» از شرابی یاد می‌نماید که در یک معبد زرتشتی به مدت نود سال مانده است و زرتشتی‌ها در اطرافش نماز می‌خوانند و به آرامی زمزمه می‌کنند تا شراب قدمت یابد و دارای ارزش و تقدس گردد.

أقامت بیت النار تسعين حجة و عشرأ یصلی حولها و یزمزم

(۱۹۹۸: ۶ / ۳۲۸).

ذکر این نکته در اینجا خالی از لطف نیست که زرتشتیان هنگام غذا خوردن، به آرامی نیایشی را زمزمه می‌نمودند که به «زمزمه مجوس» معروف بود.

۲-۱-۳. امثال و حکم

سنت‌های فرهنگی و ادبی ایرانی در شعر عربی بیش از همه در به کارگیری ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار ایرانی به چشم می‌خورد. تا پایان سده دوم، مترجمان ایرانی بیشتر مقاله‌های اخلاقی تربیتی ایرانی میانه، یعنی «اندرزها» و «پندنامه‌ها» را که بازتاب یادگارهای ایرانی پیش از اسلام بود به عربی ترجمه کردند. این یادگارها منشأ ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصاری را تشکیل می‌دهد که شعر عربی آن دوره را آراستند و پایه آثار فلسفی و اخلاقی شاعران شدند. فرهنگ ریشه‌دار ایرانی به گونه‌ای ادیبان و نکته‌سنجان عرب را به شگفتی وامی‌دارد که «جاحظ» پندهای «بزرگمهر» و عهد «اردشیر» و رسائل «عبدالحمید» و آداب «ابن مقفع» را برتر از پندهای عرب می‌داند و در واقع به اعتراف عجیبی تن می‌دهد که می‌گوید: اگر حکمت عرب به زبان دیگری برگردانده شود، در معانی آن چیزی نخواهی یافت که عجم آنها را در کتاب‌هایی که برای زندگی و تدبیرها و حکمت‌هایشان پرداخته‌اند، ذکر نکرده باشد (سزبان پور، ۱۳۸۴: ۸۵).

بشار از جمله شاعرانی است که در به کارگرفتن پند و اندرزهای ایرانی چیره‌دست است. «ابوهلال عسکری» آورده است که ایرانیان را در ارتباط با تقلید نابجا، مثلی است که می‌گویند: رأت فأرة خيلاً تنعل فرفعت رجلها. (۱۹۹۸: ۱/۱۰۹) یعنی؛ موش، اسبی را که نعل زده بود دید، پس پایش را بالا برد. ابوهلال معتقد است ابیات زیر از بشار در معنای مضمون بالاست:

ألا أيها الطالب المبتغي	نجوم السماء بسعي أمم
سمعت بمكرمة ابن العلاء	فأنشأت تطلبها لست ثم

(همان‌جا).

یعنی؛ ای کسی که با تلاش امت‌ها، خواهان دست یابی به ستارگان آسمان هستی، ارجمندی ابن‌علا را شنیدی و خواهان آن شدی و دیگر هیچ. درحقیقت این شاعران عربی سرای، سنت یادگارهای شاعرانه ایرانی و ترجمه ضرب‌المثل‌ها و مثل‌های ایرانی به شعر عربی را پایه‌گذاری کردند.

۲-۱-۴. اعیاد و جشن‌های ایرانیان

با ظهور اسلام در ایران، جشن‌ها و دیگر سنت‌های ایرانی به فراموشی سپرده‌نشده، بلکه خاندان‌های ایرانی تمام تلاش خویش را به کار گرفتند تا سنت‌های ملی ایرانی را با سنت‌های اسلامی درآمیزند و بدین ترتیب، زمینه را برای رواج مراسم و آداب و رسوم ایرانی در میان اقوام غیر ایرانی فراهم آوردند. نوروز به خاطر

برخاستن از فرهنگ کهن ایرانی و به سبب برخورداری از توانمندی‌های ذاتی و نیز برخورداری از حمایت توده مردم، نه تنها توانست در فرهنگ عمومی جامعه ایرانی به حیات خویش ادامه دهد، بلکه با بهره‌مندی از شاخص‌های مثبت خود به درون دربار اموی و عباسی راه یافته، با ایجاد زمینه برای ادیبان عصر عباسی توانست بر ادبیات این دوره، تأثیر فراوانی بگذارد.

واقع شدن نوروز در آغاز فصل، رویش سبزه و گل، شاعران را بر آن داشت در کنار توصیف نوروز، رسوم و سنت‌های نوروزی از قبیل آتش‌بازی، آب‌پاشی و... را در اشعار خویش به تصویر بکشند. «ابن معتنز» در سروده ذیل با بیانی شیوا دو سنت آب‌پاشی و آتش‌افروزی را کنار هم آورده است و می‌گوید: که آتش‌افروزی در نوروز به سان افروختن آتش در وجود من است و اشک من به سان آب‌پاشی در نوروز است.

کیف إبتهاجک بالنیروز یا أهلی فکل ما فیه یحکینی احکیه
نیرائنه کاظطرام التار فی کبدي و دمعتی کتوالی مائه فیه

(۲۰۰۴: ۲ / ۱۴۰).

یعنی؛ ای اهل من شادمانی تو در نوروز چگونه است. پس هر آنچه در نوروز با من سخن می‌گوید، من نیز با او سخن می‌گویم. آتش نوروز به سان برافروختن آتش در کبدم است و اشک من نیز به سان آبهای ریزان بهاری است.

جشن مهرگان از جمله جشن‌های ایرانی است که پارسیان سعی می‌کردند آیین برگزاری آن را به عرب‌ها بشناسانند. «ابن رومی» با کنار هم قرار دادن عید بزرگ اسلامی یعنی عید «قربان» در کنار عید مهرگان بر آن است تا میزان اهمیت این عید ایرانی را به عباسیان گوشزد نماید:

عیدان: أضحی و مهرجان ما ضمّ مثلیهما أوان

(۱۹۹۸: ۶ / ۱۹۵).

یعنی؛ روزگار زمانی را مانند دو عید قربان و مهرگان به خود ندیده است. یکی از سنت‌های نوروزی سنت اهدای هدایاست. «جاحظ» نویسنده توانمند عرب در این باره می‌گوید: «بزرگان هدایایی تقدیم شاه می‌کردند. هر کس آنچه را که خودش بیشتر دوست می‌داشت هدیه می‌کرد؛ از قبیل عنبر، مشک، جامه و غیره. شاعران و خطیبان، اشعار و خطبه‌های خود را به مناسبت نوروز عرضه می‌کردند (۱۳۸۶: ۲۳۶)». «ابن رومی» در سروده‌ای ضمن تبریک نوروز به

ممدوحش بیان می دارد که در این روز همگان از هدایای ارزشمند تو بهره مند می شوند:

طاب نیروزک فی یوم الخمیس و جری مجری سعید لا نحیس
لم یکن إلا سروراً کله و حوراً و حواء للجلیس
ظل معروفک ینهل لنا من یمینک نفیسا من نفیس

(۱۹۹۸: ۲ / ۲۵۷)

یعنی؛ چه خوش است نوروز در روز پنج شنبه که مایه خوشبختی است نه شوربختی. تمامی نوروز شادمانی و عطا و بخشش برای همنشین است. بخشش‌های ارزشمند تو همواره از سمت راست بر ما روانه و سرازیر می‌شود.

۲-۱-۵. آواز و موسیقی ایرانیان

آشنایی عرب‌ها با آواز و موسیقی ایرانی به دوره جاهلی باز می‌گردد. عرب‌های دوره جاهلی با آواز فارسی و برخی از آلات موسیقی ایرانی آشنا بودند، اما شناخت آنان محدود و سطحی بود. در عصر عباسی، شناخت عرب‌ها نسبت به آواز و موسیقی ایرانی گسترده‌تر و عمیق‌تر شد. در دوره اول حکومت عباسیان، دو آوازخوان ایرانی، یعنی «ابراهیم موصلی» و پسرش «اسحاق» رهبری آوازخوانان را برعهده گرفتند (الحوفی، ۱۹۷۸: ۱۲۰). مجالس آواز و موسیقی در عصر عباسی، شباهت بسیاری به مجالس آواز و موسیقی در زمان ساسانیان داشت. پادشاهان ایران، در مجالس آواز و موسیقی در پشت پرده‌ای پنهان می‌شدند. خلفای عباسی نیز در این زمینه از پادشاهان ایران پیروی نمودند. از زمان «ابوالعباس سفاح» تا زمان «متوکل» همه خلفای عباسی به جز «هادی» همه پرده‌نشین بودند (جرجی زیدان، د.ت: ۱۵۷/۵). شوقی ضیف در این باره می‌گوید: مردم، نوروز و جشنهای ایرانی را برپا می‌داشتند. خلفا به موسیقی روی می‌آوردند همان‌گونه که پادشاهان ساسانی به آن روی آورده بودند (ضیف، د.ت: ۶۰).

اگر پیوند نزدیک شعر و موسیقی را در سده‌های میانی میلادی، میان فرهنگ عرب‌ها و ملت ایران در نظر بگیریم، آنگاه در تاثیر سنت‌های ایرانی بر غزل‌های عاشقانه عربی پایان سده هفت میلادی و نیمه نخست سده هشت میلادی شک نمی‌کنیم. در این میان شاعرانی چون «بشار» نقش پررنگ‌تری داشتند. وی با به‌کارگرفتن آلات موسیقی ایرانی در سروده‌هایش سعی در انتقال این سنت ایرانی یعنی موسیقی ایرانی داشت؛ مثلاً او در سروده ذیل از «عود» که سازی است ایرانی این چنین یاد می‌نماید:

غیثُ الزَّوَانِي إِذَا أَمْسَى بَعْقُوتَهُ وَ آفَةَ الْمَالِ بَيْنَ الزَّقِّ وَ الْعُودِ

(۱۹۹۸: ۳/ ۱۳۷) .

یعنی؛ نعمت زناکاران است اگر شب را در کوی و برزن خود به سر برد، میان خیک و شراب و عود آفت و تباهی مال است.

ابن رومی در اشعار نوروزیش این چنین صحنه‌های شور و شادی همراه با موسیقی و غنا را به تصویر می کشد:

و قِيَانٍ كَأَنَّهُمَا أَمْهَاتٌ عَاطِفَاتٌ عَلَيَّ بَيْنَهُمَا خَوَانِي

كَلَّ طِفْلٌ يَدْعِي بِأَسْمَاءِ شَتَّى بَيْنَ عُودٍ وَ مَزْمَرٍ وَ كِرَانِ

(۱۹۹۸: ۶/ ۲۴۹) .

یعنی؛ گویی که زنان آوازخوان مادران باعاطفه‌ای هستند که از فرزندانشان سرکشی می نمایند. هر طفلی با نام‌های گوناگون فراخوانده می شود در حالی که میان عود، نای و کرنای است.

۲-۱-۶. تقلید از آداب پوشش ایرانیان

در زمان عباسیان، در دربار خلفا و امیران، پوشیدن لباس‌های ایرانی رایج گشت. عباسیان، در لباس پوشیدن، پیرو ساسانیان شدند. «جهشیاری» می نویسد: «یکی از رسوم پادشاهان ایران این بود که هر طبقه لباس مخصوصی می پوشیدند و هیچ کس به جز افراد آن طبقه آن لباس را نمی پوشید. هر وقت مردی نزد پادشاه می رفت، پادشاه او را از لباس و حرفه و طبقه‌ای که وابسته به آن بود، می شناخت» (۱۳۴۸: ۳۰). در زمان عباسیان نیز گروه‌های گوناگون قومی و اجتماعی به تقلید از ایرانیان برای خود جامه‌ای مشخص داشتند. «جاحظ» آورده است:

خليفة، فقيه، بقال، عرب، دزد، ابناء، رومی، مسیحی و فردی که به تظاهر به غم و اندوه می کند، هر یک جامه‌ای خاص دارند. هر قومی جامه‌ای مشخص دارد: قاضی، نایب قاضی، پاسبان، دبیر و دبیر سپاه (لشکرنویس) همه جامه‌های خاص دارند... نزدیکان پادشاه و کسانی که در دربار هستند، دارای مرتبه و مقام گوناگون هستند. از میان ایشان، برخی ذراع^{۱۰} و بعضی دیگر بازبکند و قبا^{۱۱} می پوشند. (۱۹۹۸: ۳/ ۱۱۴)

«منصور»، خلیفه عباسی نخستین فردی از خلفای عباسی بود که کلاه ایرانی که به آن «قلنسوة» می گفتند، به سر گذاشت و جانشینانش نیز از او سرمشق گرفتند و هر یک بیش از پیش، در گرفتن آداب ایرانی از خود علاقه نشان دادند (الحوفی، ۱۹۷۸: ۱۲۶). «ابن رومی» در بیت زیر از این «کلاه» این چنین یاد می نماید:

و كَنّ قَلَنْسُوَةَ الْمَمْلُوكِ تَحْظُ بِهَا و لَا تَكُونَنَّ نَعْلِي بَذْلَهُ الْمَلِكِ

(۱۹۹۸: ۸/۵)

یعنی؛ کلاه بردگان باش تا از آن بهره ببری. کفش و نعل من نباش، کفشی که پادشاه آن را بخشیده است.

«بشاربن برد» نیز از برخی از قبایح فارسی، مثل «بازیکنند» در اشعارش یاد می‌نماید. جامه‌ای که بر دوش و بازو می‌انداختند و از خز و ابریشم و دیباج خسروانی و سابور بود و خود را با یاقوت سرخ و فیروزج شیرفام می‌آراستند:

سَرِيحِينَ مِنَ الدَّرِّ و مِن يَاقُوتِ حَزُورِ

(بشار، ۱۹۹۸: ۳۵۴)

یعنی؛ لباسی از مروارید و از یاقوت شیرفام است.

«ابن معتز» از «قباء» دیگر پوشش ایرانی در اشعارش یاد می‌نماید، آنجا که می‌گوید:

و سَاقِي حَانَةِ يَغْدُو عَلَيْنَا بَزْنَارٍ و أَقْبِيَّةٍ صَغَارِ

(ابن معتز، ۲۰۰۴: ۲۳۰)

یعنی؛ ساقی می‌خانه، بامدادان درحالی که کمر بند بسته و قبایحی برتن دارد بر ما وارد می‌شود.

«ردا» نیز بالاپوشی بود که ساسانیان آن را روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند (یوسفی، ۱۳۸۲: ۳۸۴) «ابن رومی» نیز از این جامه در سروده خویش یاد نموده است:

فِي ظِلِّ عَيْشٍ مَقِيمٍ لَا زَوَالَ لَهُ و فِي رِدَاءِ شَبَابٍ غَيْرِ مَبْزُورِ

(۱۹۹۸: ۲۳۶/۳)

یعنی؛ در سایه زندگی که زوالی بر آن نیست و در پوشش جوانی که به زور از کسی گرفته نشده است...

۲-۱-۷. بازی‌ها و سرگرمی‌های ایرانیان

بازی‌های ایرانی، از دیگر سنت‌های ایرانی است که در میان عرب‌ها رواج یافت. می‌توان رد پای این بازی‌ها را در دربار حیره که بزرگ‌ترین مرکز تأثیر آیین و فرهنگ ایرانی در عرب بود، مشاهده نمود. خلفای عباسی و اشراف و بزرگان، همچون پادشاهان ساسانی به بازی‌هایی همچون شکار، چوگان، شطرنج و نردشیر و ... روی آوردند.

در تاریخ پارسیان، نخستین باری که از بازی چوگان سخن رفته، با افسانه‌های

بنیانگذار فرمانروای ساسانی پیوند خورده است (فروه‌وشی، ۱۳۵۴: ۱۵). در زمان عباسیان، این سرگرمی در میان خلفاء و دیگر بزرگان جامعه رایج گشت. نخستین خلیفه عباسی که به این بازی پرداخت، «هارون الرشید» بود (جرجی زیدان، د.ت: ۱۸۰/۵). «خلفا در میدانهای ویژه‌ای درون دربار به آن می‌پرداختند» (آدام متز، ۱۳۶۴: ۲/۴۴۷ و ۴۴۸). «ابن معتز» که در محیط پر زور و زیور و مرفه عباسی به سر می‌برد، در تشبیهات خویش از «چوگان» نیز استفاده کرده است. او پیشش موی محبوبه خویش را به چوگان تشبیه می‌نماید:

و الصلغ قد صدّ عن محاسنه كصولجانٍ یـرـدّ ضـرـبته

(۲۰۰۴: ۲/۱۰۰)

ترجمه؛ موهای بناگوش که از روی چهره‌اش تابانده شده است به سان چوگان برگشت داده شده است.

بازی شطرنج، از دیگر بازی رایج در زمان عباسیان بود. نخستین خلیفه عباسی که به بازی نرد و شطرنج پرداخت، «هارون الرشید» بود (جرجی زیدان، د.ت: ۱۸۱/۵). در زمان انوشیروان این بازی را از هند به ایران آوردند و بزرگمهر، بازی نرد را در مقابل آن اختراع نمود و به هند فرستاد (أحسن، ۱۳۶۹: ۳۱۸). ابوالقاسم فردوسی در این باره چه خوش می‌گوید:

بیاورد شطرنج بوزرجمهر پیراندیشه بنشست و بگشاد

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۸/۲۰۹).

«نرد» بازی رایج دیگری که در خانه انجام می‌شد. آثار قرون وسطایی اسلامی برآند که ریشه آن ایرانی است (أحسن، ۱۳۶۹: ۳۱۹). نام عربی - فارسی این بازی یعنی نرده شیر، گویا با مخترع افسانه‌ای آن که همانا اردشیر بابکان باشد، پیوند خورده است (مسعودی، ۱۹۷۳: ۸۰/۱). ابن رومی در بیت زیر ممدوح خویش را به قهرمان بودن در شطرنج و نرد توصیف می‌کند و می‌گوید: او همیشه پیروز است.

فتی الشطرنج و النرد فتی الفلج فتی القمر

(۱۹۹۸: ۳/۱۷۵).

یعنی؛ او قهرمان شطرنج و نرد است، او مرد پیروزی و تابناکی است.

۳. نتیجه

پژوهشگران عرب همواره در پی این بودند که اثبات نمایند نقش عرب‌ها، در

فرهنگ و تمدن ایران بسیار بوده است. آنان همه تلاش خویش را به کار گرفتند تا به دیگران القا نمایند که ایران همواره فرهنگ پذیر بوده است نه فرهنگ ساز؛ اما پژوهش حاضر خلاف گفتار آنان را اثبات می‌نماید و از عمق نفوذ فرهنگی ایران بر قوم عرب سخن به میان می‌آورد.

هرچند در سده نخست هجری، ایرانیان، بخصوص آنانی که خواهان دست‌یابی به مقامات اجتماعی بودند در سرودن شعر روش شاعران جاهلی و اموی را دنبال می‌نمودند؛ اما از سده دوم این جریان معکوس شد و سنت و فرهنگ ایرانیان توانست بر فضای فرهنگی و ادبی آن روز غالب آید. شاعران بزرگ عصر عباسی همانند «بشار»، «ابن معتر» و «ابن رومی» در جستجوی معانی فاخر و آرایه‌های ادبی از زبان و فرهنگ توده مردم تا حدی دوری می‌گزینند و بخش قابل ملاحظه‌ای از فرهنگ و تمدن ایرانیان را در سروده‌های خویش بیان می‌نمایند. درحقیقت آگاهی به سنت و فرهنگ پارسی به شاعر عربی سرای سده سوم هجری نوعی تشخیص ادبی می‌داد. جشن‌های باستانی با بهره‌مندی از شاخص‌های مثبت خود و با ایجاد زمینه برای ادیبان عصر عباسی توانست در بسیاری از آثار ادبی این دوره، تأثیر فراوانی بگذارد. در عصر عباسی جشن‌های ایرانی، به‌ویژه نوروز با شکوه برگزار می‌شد و خلفای عباسی به منظور افزون درآمدهای خویش از راه دریافت هدایا، از این جشن‌ها استقبال می‌کردند. در زمینه پوشاک و خوراک و سرگرمی‌ها عباسیان شیفته پوشاک و آداب سفره و بازی‌های ساسانیان بودند.

یادداشت‌ها

۱. معادل انگلیسی آن (cultura) است که به معنای علم، دانش، معرفت و ادب است (معین، ۱۳۸۴: ۲/۱۱۷۶).
۲. تمدن از مدینه به معنای شهر و محل اجتماع گرفته شده است و به معنای شیوه زندگی شهری و اجتماعی است. مفهوم تمدن معادل کلمه civilization در انگلیسی و civilisation در فرانسه است که از ریشه لاتین civilis به معنای شهروند گرفته شده است. تمدن بیشتر جنبه عملی و عینی دارد و بیشتر ناظر بر رفع حوایج مادی انسان در اجتماع است.
۳. بشار در حوالی سال ۹۶ هجری در بصره متولد شد. پدرش بنایی ایرانی بود. او نخستین کسی است که از دایره تقلید کورکورانه قدم بیرون نهاد و میان ادب و زندگی رابطه‌ای استوار برقرار کرد.
۴. ابن معتر در سامراء متولد شد. زندگی او سراسر عیاشی و شرابخواری بود. او تنها یک شب و یک روز به خلافت رسید و در سال ۲۹۶ ه. ق کشته شد.

۵. در سال ۲۲۱هـ متولد شد. در بغداد پرورش یافت. او در تصویرگری مهارتی عجیب داشت.
۶. از قبیله «مزینه» و در «نجد» متولد شد. او شاعری حکیم است.
۷. حدود سال ۱۴۵هـ در اهواز متولد شد. او به نوآوری گرایش داشت و بنیانگذار مکتب البدیع، در عصر عباسی است.
۸. معرب «کرته»، نوعی لباس ایرانی که در آن زمان رایج بود. به گفته «ریچارد سون»، در فارسی به معنای تنه کوتاه زنانه یا جامه زنانه است که شانه‌ها را می پوشاند و تا میانه بدن می آید. (دزی، ۱۳۵۹: ۱۹۳)
۹. «ابناء» و «ابناء فرس» و «ابناء احرار»، لقب عمومی ایرانیان یمن بوده است (ندا، ۱۹۹۱: ۴۹ و ۵۰)
۱۰. دراعه روپوش گشادی است با آستین‌های باز شده از جلو. خلفای عباسی غالباً به هنگام بیرون رفتن از کاخ خویش آن را بر تن می کردند.
۱۱. قبا، جامه‌ای معروف است که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. ابن رومی، عبدالله بن جریج. (۱۹۹۸م): **دیوان**. بیروت: دار و مکتبه هلال.
۲. ابن معتز، عبدالله. (۲۰۰۴م). **دیوان**. تحقیق: مجید طراد، الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العربی.
۳. ابونواس. (۱۹۶۳م). **دیوان**. بیروت: دارصادر للطباعة و النشر.
۴. _____ (۱۹۸۶). **دیوان**. الطبعة الأولى. بیروت: دار و مکتبه هلال.
۵. احسن، محمد مناظر. (۱۳۶۹). **زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان**. ترجمه: مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بشار بن برد. (۱۹۹۸م)، **دیوان**. الطبعة الأولى. بیروت: مکتبه الهلال.
۷. التبریزی، یحیی بن الخطیب. (۲۰۰۲م). **شرح القصائد العشر**. بیروت: مؤسسه المعارف للطباعة و النشر.
۸. جاحظ. (۱۹۹۸م)، **البيان و التبیین**. تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: ط ۷. مکتبه الخانجی.
۹. _____ (۱۳۸۶ش) **التاج فی اخلاق الملوک**.
۱۰. جرجی زیدان. (د.ت). **تاریخ التمدن الاسلامی**. الجزء الخامس. القاهرة: دار هلال.
۱۱. _____ (۱۳۵۲ش). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه: علی جواهر

- کلام. تهران، امیر کبیر.
۱۲. الجهشیاری، محمد بن عبدوس. (۱۳۴۸ ش) **الوزراء و الكتاب**. ترجمه: ابوالفضل طباطبایی. تهران: بی نا.
۱۳. الحوفی، احمد محمد. (۱۹۷۸م). **تيارات ثقافية بين العرب و الفرس**. القاهرة: الطبعة الثالثة. دار نهضة مصر.
۱۴. دزی، ر. پ. آ. (۱۳۵۹)، **فرهنگ البسه مسلمانان**. ترجمه حسینعلی هروی. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. زاهدوف، نظام الدین. (۱۳۸۰ش): **دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی سده های ۲ تا ۳ هجری**. ترجمه: پروین منزوی. چاپ اول. تهران: نشر دشتستان.
۱۶. زهیر. (۱۹۶۴م). **دیوان**. الدار القومیة للطباعة والنشر.
۱۷. شفیعی کدکنی. (۱۳۸۳ش). **صور خیال در شعر فارسی**، چ ۹، تهران: آگاه.
۱۸. ضیف، شوقی. (۱۹۹۶م). **تاریخ الادب العربی العصر العباسی الاول**. الطبعة العاشرة. القاهرة. دارالمعارف.
۱۹. _____ (۱۹۹۶م). **تاریخ الادب العربی العصر العباسی الثانی**. الطبعة العاشرة، القاهرة. دارالمعارف.
۲۰. _____ (د.ت). **الفن و مذاهبه فی الشعر العربی**. الطبعة العاشرة. القاهرة: دارالمعارف.
۲۱. العسکری، ابو هلال. (۱۹۹۸م). **جمهره الامثال**. دارالکتب العلمیه.
۲۲. فردوسی. (۱۳۷۴)، **شاهنامه**. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
۲۳. فره وشی، بهرام. (۱۳۵۴) **کارنامه اردشیر بابکان**. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. قیروانی، ابن رشیق. (۱۹۹۸م). **العمده فی محاسن الشعر و آدابه**. تحقیق: محمد قزقان، بیروت: دار المعرفه.
۲۵. متز، آدام. (۱۳۶۴ش). **تمدن اسلامی در قرن چهارم**. ترجمه: علیرضا ذکاوتی فرگزولو. چ ۲. تهران: امیر کبیر.
۲۶. المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی. (۱۹۷۳م)، **مروج الذهب و معادن الجوهر**. الجزء الاول. بیروت: ط ۵. دارالفکر.
۲۷. معین، محمد. (۱۳۳۸). **مزدیسنا و ادب فارسی**. تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. _____ (۱۳۸۴). **فرهنگ معین**. چاپ سوم. تهران: انتشارات ادنا.

۲۹. موافی، عثمان. (۱۹۹۱م): **التيارات الأجنبية في الشعر العربي حتى نهاية القرن الثالث الهجري**. اسكندرية: دار المعرفة الجامعية.
۳۰. ندا، طه. (۱۹۹۱م). **الأدب المقارن**. بيروت: دار النهضة العربية.
۳۱. يوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۲). **واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران**. ترجمه: پیمان متین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ب. مقاله‌ها

۳۲. سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۹)، «**نقبی به روشنایی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی**». نشریه ادبیات تطبیقی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول. شماره ۲.

